

پس از چند تلاش ناکام همه جانبه برای آوردن طالبان به پای میز مذاکره، دولت افغانستان توانست با حزب اسلامی حکمتیار به عنوان یکی از گروه‌های تندرو طالبان به توافق برسد تا شاید از طریق این گروه بتواند طالبان را به پای میز مذاکره بکشاند.
به نظر شما در شرایط کنونی چه عواملی سبب شد تا این گروه حزب با کابل به توافق برسد؟
یا توجه به اینکه شاخه اصلی طالبان به رهبری ملا هیبت‌الله آخوندزاده مخالفت خود را با این توافق اعلام کرده است، شما روند چشم‌انداز صلح در افغانستان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در توافقات دو طرف ما باید این مسئله را در نظر بگیریم که قوی‌ترین حلقه، ضعیف‌ترین حلقه است. اگر توافق صلح با حکمتیار را یک پروسه در افغانستان در نظر بگیریم، دولت افغانستان از منظر درک خودش با ضعیف‌ترین حلقه وارد عمل شد که این حلقه برای دولت افغانستان برای فروپاشی طالبان قوی‌ترین حلقه است. طالبان به دسته‌های متعدد تقسیم شده است که همه آنها را طالب می‌نامیم. شورای کویته، شبکه حقتی یا شورای میرانشاه و شورای شمشاتو به اضافه «داعش» در افغانستان حضور دارند. در بین این سه جریان،ایدئولوژیک‌ترین گروه شورای کویته است که خواهان استقرار یک حکومت اسلامی در افغانستان است و بر خروج نیروهای خارجی اصرار دارد و به سادگی حاضر نیست با امریکایی‌ها وارد مذاکره شود. شبکه حقتی و میرانشاه البته دست کمی از شورای کویته ندارد و اغلب عملیات‌های انتحاری در افغانستان از سوی شبکه حقتی صورت می‌گیرد. گلبدین حکمتیار یک حلقه اتصال به طالبان است و در زمان خودش ناسیونالیسم پشتون بود و مظهر رادیکالیسم اسلامی بود و در منته‌الیه گروه‌های جهادی قرار داشت. این گروه به لحاظ تشکیلاتی الگویی را از حزب کمونیست شوروی گرفته بود و در بدنه روستاها و شهرهای قلمرو خودش نفوذ داشت و یکی از سنگین‌ترین وزنه‌های نیروی نظامی در افغانستان است و به خاطر این بود که در دوره حکومت طالبان پست نخست‌وزیری را به حکمتیار دادند.

اینکه می‌گویید حزب حکمتیار از ضعیف‌ترین حلقه‌های طالبان است، از چه نظر می‌گویید؟

اینکه می‌گوییم حزب حکمتیار ضعیف‌ترین حلقه در درون طالبان شده به چند دلیل است. اولاً، این حزب به درون دچار چنددستگی و انشقاق شده است. یعنی عبدالهادی ارغندب‌یوال از رهبران ارشد حزب و همایون چرخ، داماد حکمتیار عملاً از این حزب انشعاب پیدا کردند و بخشی از آنها وارد ساختار قدرت شدند که از تکنیک‌های حزب حکمتیار است. ثانیاً، حزب توانمندی نظامی سابق را ندارد و در جریان گروه‌های خارج از حاکمیت افغانستان جزو ضعیف‌ترین گروه‌ها شده بود. ثالثاً، پاکستان با حکمتیار راه حاشیه‌رانه بودنند تا جایی که حکمتیار در نطق ویدیویی خود پس از امضای توافق صلح با کابل از پاکستان به عنوان یکی از کشورهای نامزگار یا ستیزه‌جوی همسایه افغانستان نام برد.

به لحاظ شرایط کلی حزب، حکمتیار تشخیص داد در شرایط فعلی ورود به قدرت به مصلحت است نه خارج بون از قدرت. زیرا این حزب در درون دچار چنددستگی است، در بدنه طالبان حاشیه‌است و در پاکستان جایگاه مؤثری ندارد.

به لحاظ شرایط کلی حزب، حکمتیار تشخیص داد در شرایط فعلی ورود به قدرت به مصلحت است نه خارج بون از قدرت. زیرا این حزب در درون دچار چنددستگی است، در بدنه طالبان حاشیه‌است و در پاکستان جایگاه مؤثری ندارد.
صلح حکمتیار با دولت، طالبان شهر قندوز را به مدت کوتاهی تصرف کرد. تصرف قندوز به دست طالبان چه پیامی می‌تواند برای حکمتیار و دولت داشته باشد؟
همطور که می‌دانید اقدامات طالبان علیه دولت به طور کلی افزایش پیدا کرده است. قندوز را به عنوان نمونه گفتیم. اینکه حمله اخیر طالبان به قندوز چه ارتباطی با توافق صلح حکمتیار دارد این است که حکمتیار متولد قندوز است و در گذشته برای برهم زدن ترکیب جمعیتی افغانستان از جنوب به شمال کوچ داده شدند. قندوز مقر و پایگاه اجتماعی حکمتیار است و تصرف قندوز توسط طالبان همزمان با امضای توافقنامه صلح پیامش به دولت این بود که حکمتیار اساساً نیرو و وزنه‌ای نبود که شما با این حساب آن را وارد ساختار قدرت کردید. طالبان می‌خواست بگوید که حکمتیار بزرگ‌ترین پایگاهش قندوز بود که ما تصرف کردیم. این مسئله وجود دارد که طالبان از جدایی حکمتیار نگران است. با اینکه حکمتیار یکی نیروی ضعیف بود ولی به لحاظ روانی یک گروه از نیروها از بدنه جند و جدی طالبان مشکل‌ساز است و حکایت از نوعی فرسایش دارد. پیام دوم قندوز می‌تواند این باشد که طالبان همچنان فعال است و جدایی حکمتیار تأثیری در روند کار این گروه ندارد.

یا توجه به مخالفت طالبان با توافقنامه صلح با حکمتیار و تشدید حمله به شهرهای افغانستان، آیا در شرایط کنونی این قرار داد صلح به نفع حاکمیت افغانستان است؟

بله، در کوتاه مدت به نفع دولت است ولی در بلندمدت نه. این توافق برای یک دوره گذار برای دولت خوب است چون دولتی که فی‌نفسه ترکیبی از اقوام مختلف است به مراتب آسیب‌پذیرتر است. دولت که مرکب از دولت به اضافه شورای اجرایی و حکمتیار است در شرایطی ممکن است این توافق دولت را آسیب‌پذیرتر کند و باید از این توافقات برای تثبیت شرایط در دوره گذار استفاده کند. این اقدام به نفع حاکمیت است و دو کار کرد دارد یکی تقویت جهادپست‌ها در ساختار قدرت است و دیگری تقویت کارکرد قوم پشتون در بدنه قدرت. اگر قرار باشد حزب حکمتیار است. در مجموع، اینکه دولت توانست یکی از شاخه‌های طالبان را به سمت خود جذب و دشمنانش را کمتر کند یک گام به جلو است. اگر این توافق را یک پروسه در نظر بگیریم، جدایی حکمتیار ضربه سنگینی به پاکستان خواهد بود. از سوی دیگر، اگر این توافق صلح را یک پروژه در نظر بگیریم، یک چارچوب تعریف شده از طرف دولت پاکستان برای ورود و نفوذ به بدنه حاکمیت افغانستان است.

برخی کارشناسان بر این باورند که پاکستان به خاطر رقابت با هند سعی دارد از فشار طالبان برای مقابله با نفوذ هند در افغانستان استفاده کند. شما رقابت هند و پاکستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر به تحولات افغانستان نگاه کنیم متوجه می‌شویم که هند الان تقریباً یکی از فعال‌ترین بازیگران در عرصه افغانستان است و کابل برای هند از منظر پاکستانی موضوع اهمیت دارد. تز کاتلیا، رئالیسم هندی این است که اگر خواستید کشور دشمن و رقیب را آسیب‌پذیر کنید از طریق توافق با همسایگان آن را در محاصره قرار دهید. هند، ایران را در کنار خود دارد هرچند که به گفته مقام معظم رهبری، پاکستان برای ایران اهمیت دارد اما الان هند

روح‌الله صالحی

پس از دو سال مذاکره بی‌وقفه، در نهایت دولت افغانستان توانست گلبدین حکمتیار را به پای میز مذاکره کشاند و توافقنامه صلحی با او به امضا برساند. توافقنامه صلح دولت وحدت ملی و حزب اسلامی حکمتیار می‌تواند زمینه‌ساز شروع مذاکرات با گروه طالبان باشد و همچنین می‌تواند فصل تازه‌ای در برقراری صلح و ثبات در افغانستان باشد. به رغم تشدید حملات طالبان به شهرهای افغانستان و مخالفت با هر گونه مذاکرات صلح پیش از خروج کامل نیروهای امریکایی، سرانجام یکی از شاخه‌های اصلی این گروه با دولت وحدت ملی به توافق رسید. هرچند دولت افغانستان با توافق با حزب اسلامی حکمتیار توانسته یکی از دشمنان سرسخت خود را کم کرده و بدنه طالبان را تضعیف کند اما

به لحاظ تاکتیکی و برخی مسائل استراتژیک، ایران را در کنار خودش دارد و از طرفی سعی دارد افغانستان را به یکی از بازیگران فعال در منطقه تبدیل کند و توافق اقتصادی جایهر هم در این راستا انجام شده است. در منطقه بیشترین کمک‌ها به افغانستان از طرف هندی‌ها انجام می‌شود و این کشور در سطح جهانی چهارمین یا پنجمین کشور اعطاکندنده کمک به افغانستان است. افغانستان از جنبه‌های مختلف برای هند مهم است. یکی از منظر قلمرو افغانستان است، زیرا پاکستان همواره سعی کرده در افغانستان نفوذ داشته باشد و رابطه پاکستان با هند حاصل جمع جبری صفر است. هرچا پاکستان حضور و نفوذ داشته است، هند بازی را باخته و هرچا هند نفوذ بیشتری داشته پاکستان بازنده بوده است. الان در افغانستان غلبه با هند است. هند، افغانستان را برای آسیای مرکزی هم می‌خواهد البته در آسیای مرکزی، هندی‌ها دچار مشکل هستند، چین و روسیه اجازه نفوذ و خوندمایی سیاسی و نظامی هند در این منطقه را نمی‌دهند. هند تنها یک توافقنامه نظامی با تاجیکستان امضا کرده‌است که آن هم به خاطر مخالفت روسیه متوقف شده و چینی‌ها هم به خاطر این مسئله به مقامات تاجیکستان فشار می‌آورند. تنها جایی که هند می‌تواند مانع ارتباط پاکستان با آسیای مرکزی شود قطع ارتباط پاکستان با افغانستان است.

وضعیت پاکستان به گونه‌ای است که هند تلاش دارد آن را محاصره کند، از طرفی هند به یک بازیگر در افغانستان و ایران تبدیل شده است. دوم، اجلاس سران «سپارک» قرار بود در پاکستان تشکیل شود که هند، بنگلادش، سریلانکا و افغانستان حضور پیدا

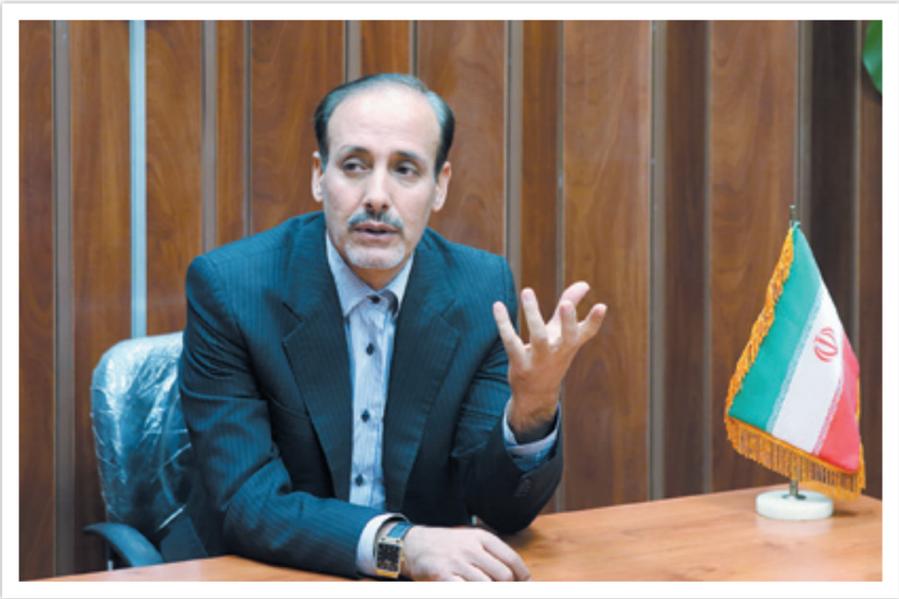


پاکستان با ورود حکمتیار به ساختار قدرت سعی کرد هم جای پای در افغانستان داشته باشد و هم طالبان را ننگه داشته است که به عنوان عامل تأثیرگذار برای تثبیت جایگاه حکمتیار به عنوان حضور فعال پاکستان در افغانستان باقی بماند



گفت‌وگو

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



گفت‌وگو با دکتر نوذر شفیع، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل شبه قاره

امریکا می‌خواهد طالبان بماند

مخالفت شاخه اصلی طالبان با این توافق، چشم‌انداز صلح با این گروه را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. این مسئله در کنار تهدید روزافزون داعش در افغانستان می‌تواند به تشدید درگیری‌ها و گسترش ناامنی منجر شود. نوذر شفیع، کارشناس مسائل شبه قاره درباره دلایل توافق حزب اسلامی حکمتیار با دولت کابل می‌گوید: وجود چنددستگی در بدنه حزب حکمتیار و تضعیف قدرت نظامی این حزب سبب شد تا با دولت کابل به توافق برسد. زیرا در شرایط کنونی حکمتیار تشخیص داد که ورود به قدرت به مصلحت است. به گفته وی، امریکایی‌ها برای مهار چین در افغانستان حضور خواهند داشت. برای بررسی تحولات افغانستان با نوذر شفیع، استاد دانشگاه‌های اصفهان و تهران، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی و کارشناس مسائل جنوب آسیا به گفت‌وگو نشستیم.

نکردند و این مسئله برای کشوری که میزبان بود بسیار سنگین بود چراکه هیچ کشوری در آن شرکت نداشت. پاکستان باید مذاکرات صلح افغانستان را می‌پذیرفت و وارد کابل می‌شد اما این کار را نکرد. با این حال، به نظر می‌رسد پاکستان با ورود حکمتیار بخشی از این کار را انجام می‌دهد. یعنی هم با ورود حکمتیار به بدنه ساختار قدرت سعی کرد تا جای پای در افغانستان کمک به افغانستان است. هم طالبان را ننگه داشته است که به عنوان عامل تأثیرگذار برای تثبیت جایگاه حکمتیار به عنوان حضور فعال پاکستان در افغانستان باقی بماند. پس ما باید دو نگاه را در پروسه مذاکرات صلح در افغانستان ببینیم. برای هند سبب است در افغانستان و پاکستان و آسیای مرکزی حضور داشته باشد، زیرا چین و روسیه این اجازه را نمی‌دهند. هند در سایه امریکا وارد افغانستان و آسیای مرکزی می‌شود و چینی‌ها به این نکته پی برده‌اند چون در افغانستان غلبه با هند است به همین خاطر چین پس از یک دوره نظر ه‌گزی، وارد عرصه افغانستان شده است. چین به تازگی به چارچوب مذاکرات چهار جانبه صلح افغانستان وارد شده است. چین به یک بازیگر فعال در افغانستان تبدیل می‌شود اما مشکلش این است که از عینک پاکستان به افغانستان نگاه می‌کند. بنابراین تحول دیگری که اتفاق افتاد ورود آشکار چین به عرصه افغانستان است. امریکایی‌ها با اینکه یک مجموعه‌است پیوندهای شالوده‌ای با پاکستان دارند ولی طالبان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به عنوان بخشی از مشکل امریکا در منطقه تبدیل شد و به نخبه‌اشی راه حل. در طرف دیگر، بحث کشمیر هم بین هند و گسترده بود به همان میزان که روابط هند و شوروی سابق گسترده بود. الان درحالی که هند به سمت غرب گرایش پیدا کرده، پاکستان هم به سمت شرق تمایل دارد. برداشت چین و روسیه این است که چون پاکستان کنترل‌کننده نیروهای رادیکال در افغانستان است، با نزدیکی به پاکستان می‌توان این گروه‌ها را مدیریت کرد. به لحاظ تاکتیکی خوب است اما از لحاظ استراتژیکی دشوار است. از طرف دیگر، بحث کشمیر هم بین هند و پاکستان مهم است و درگیری‌های عمیقی هم در آنجا وجود دارد و شروع منازعه از طرف پاکستان است و این کشور دون متعارف (به کارگیری نیروهای اقلیت، برای ایجاد بحران در درون کشور دشمن) را در دستور کار قرار داده است. پاکستان به لحاظ نامتعارف نمی‌تواند وارد درگیری با هند شود چون موازنه وحشت بین دو

شود. بلکه داعش افغانستان ملغمه‌ای فاقد اصالت ولی با مدیریت و سازماندهی شده بر اساس منافع شخصی است که از سوی پاکستان و عربستان با این عنوان نامگذاری شده است. به غیر از یک عملیات در افغانستان داعش فعالیت دیگری در این کشور نداشته تا مسئولیت آن را برعهده گرفته باشد. این نیروها برای ابراز وجود سعی می‌کنند از طریق اقداماتی خودشان را نشان دهندو حتی ممکن است این گروه‌ها به صورت زیرزمینی با نام دیگری مثل طالبان عمل کنند.

نشست اقتصادی اخیر با حضور ۸۶ کشور در بروکسل، یا پتخت بلژیک بر گزار شد تا سه میلیارد دلار برای بهبود وضعیت اقتصادی افغانستان کمک کند. با توجه به این نشست اقتصادی شما فضای فکری و چشم‌انداز آینده افغانستان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

اجلاس بروکسل اتحاد کاملاً تنگننگی با تحولات سیاسی و امنیتی افغانستان دارد. برخی کشورهای اروپایی اینگونه تلقی کردند که هرچه دولت افغانستان بتواند فرآیند صلح را به پیش ببرد، به همان اندازه می‌تواند سرمنشا دریافت کمک‌های بیشتر باشد. پس تلاش افغانستان برای ورود به فرآیند صلح از منظر دریافت کمک‌های اقتصادی مهم‌است. افغانستان کشوری است که منبع خاصی برای اداره امور ندارد و کمک‌های خارجی است که می‌تواند در اداره کشور مؤثر باشد و از زمان اجلاس رم تاکنون امریکا و اروپایی‌ها سعی کرده‌اند برای ثبات در افغانستان کمک‌هایی را به این کشور انجام دهند. در افغانستان بخشی از پایداری حاکمیت نگاه به بدنه جامعه است و این کمک‌ها از منظر بین‌المللی برای افغانستان مهم است و برای آن

بلکه دولت تسهیل‌کننده برای بی‌ثبات‌سازی در آسیای مرکزی و مرزهای روسیه است. بنابراین، امریکا در شرایط فعلی در مقابله با طالبان کاملاً محتاط عمل می‌کند. یعنی در مرز بین طالبان به عنوان یک تهدید بی‌با نیرویی که می‌تواند به عنوان نیروی مثبت باشد در نظر گرفته می‌شود. تا پیش از کشته شدن ملاختر منصور، رهبر سابق طالبان روند به گونه‌ای دیگر بود اما به نظر می‌رسد، اکنون با توجه به تحولات اخیر در سوریه و عراق و روندهایی که در سیاست روسیه و امریکا وجود دارد این مسیر منظر است.

در ماه‌های اخیر با توجه به شکست‌هایی که داعش در عراق و سوریه متحمل شده است و این گروه در مقابل ارتش‌های عراق و سوریه عقب‌نشینی می‌کند، این بحث به

امریکا طرف‌دار حفظ وضع موجود در افغانستان است و امریکایی‌ها نمی‌خواهند روشی اتخاذ کنند که این دولت فروپاشد و در جهت تقویت این دولت گام برمی‌دارند. چون این دولت نقطه اتکایش در منطقه استراتژیک جنوب و شرق آسیا و آسیای مرکزی و خاور میانه است

طرف حاکم است، به لحاظ متعارف هم نمی‌تواند وارد شود چون در گذشته تجربه شکست را دارد. تنها ابزارش دهن متعارف است یعنی از طریق عوامل داخلی بتوانید کارهایی را مقابل رقابتی خود انجام دهید. هم احساس کنید که خودتان زنده هستید و هم رقیب را آسیب‌پذیر کنید و همه اینها به هم مرتبط هستند. پس شما مسئله درگیری در کشمیر را واکنش امنیتی پاکستان در مقابل خیزش هند می‌دانید که به دنبال موازنه‌سازی در منطقه است؟

بله صد در صد اینگونه است. هم می‌توان به عنوان موازنه‌سازی تلقی کرد و از طرفی می‌توان آن را به عنوان تحت‌الشعاع قرار دادن موفقیت‌های هند یا ناکامی‌های پاکستان در نظر گرفت. پاکستان کشوری است که وضعیت داخلی‌اش ناسماعت است و منابعی در اختیار ندارد و جمعیت زیادی دارد و فقر گسترده در این کشور حاکم است و دچار نابسانمانی‌های تجزیه‌طلبی است. پاکستان تنها می‌تواند در پرتو بحران آفرینی و مزیت‌سازی برای خودش در نبرد دیگران وضعیت را بهبود دهد. همچنان که با تشدید درگیری‌ها در کشمیر، ایران و امریکا به دو طرف درگیری اعلام کردند که خویشنداری کنند و بدین ترتیب توجهات بین‌المللی را به خودش جلب کرد. پس کانون توجهاتی که در منطقه رخ می‌دهد یک طراحی پاکستانی است. به نظر می‌رسد با ظهور داعش در افغانستان سیاست‌های عربستان سعودی هم در افغانستان فعال تر شده است. در شرایط کنونی نقش عربستان در افغانستان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

الان بین ایران و عربستان جنگ سردی در منطقه وجود دارد. یکسای ویژگی‌های جنگ سرد، جنگ نیابتی است و ادامه آنچه در سوریه، عراق و یمن اتفاق می‌افتد در افغانستان هم وجود دارد. شاید دولت افغانستان با کشورهای عربی ارتباطاتی داشته باشد اما روند غالب با توجه به زیرساخت‌هایی که عربستان در پاکستان ایجاد کرده حمایت از طالبان برای مقابله با ایران است و شرایط فعلی افغانستان نوعی موفقیت را برای ایران به تصویر می‌کشد، لذا عربستان درصدد برهم زدن این وضعیت است. برداشت من این است که

علاوه بر طالبان، الان ظهور داعش در افغانستان هم کشورهای منطقه را بیش از پیش نگران کرده است. به نظر تان چه عواملی سبب تقویت این گروه تروریستی در افغانستان شده‌است؟

بدنه جامعه افغانستان با توجه به فقر گسترده آمادگی پذیرش هر گونه افراط‌گرایی را دارد اما مهم‌تر از همه اینها وجود عنصر پول برای فعالیت این گروه است. داعشی که در افغانستان حضور دارد عمدتاً بخش جداشده و سرخورده از نیروهایی است که یا در بدنه طالبان بودند یا در بدنه حکمتیار حضور داشتند یا از سیستم حاکمیت تاراضی هستند. به نظر، داعش را فقط باید به این شکل ببینیم نه با آن تفکراتی که در جهان می‌شناسیم، نه طالبان و نه هیچ جریان مخالف اصولی که خارج از حاکمیت افغانستان باشد و کمی بنیاد داشته باشد حاضر نیست این عنوان به آن اطلاق

روزنامه جوان | ۴۹۵۴

مهم بوده باشد جایگاه جغرافیایی و ژئوپلیتیکی‌اش اهمیت داشته است. هرچه به پیش می‌رویم از دید همه نویسندگان امریکایی و حتی برخی سیاستمداران این کشور، چین رقیب واشنگتن در آینده خواهد بود و رفتار امریکا با چین دو گونه است. اول برخورد نظامی و دوم، شریک کردن در مسئولیت یا محدودسازی این کشور است. بنابراین، امریکایی‌ها در افغانستان حضور دارند در درجه اول برای محدودسازی چین، دوم، روندهایی که اساساً در روابط قدرت‌های بزرگ اینگونه است و روندهایی که در روابط روسیه و امریکا وجود دارد و اگرایی است که هم‌گرایی. پس از این منظر حضور در افغانستان هم برای امریکا مهم است. تا چندی پیش تصور من بر این بود که شاید تلاش امریکا در افغانستان برای نابودی طالبان است ولی الان تصور می‌کنم که در شرایط کنونی طالبان به عنوان یک ابزار به سود امریکایی‌هاست. یک تماس تلفنی بین جان کری و سرگئی لاوروف وزرای خارجه امریکا و روسیه انجام شد و در این تماس کری به لاوروف گفت اگر روسیه به توافقات انجام شده عمل نکند، دو اتفاق رخ خواهد کرد. اول، اینکه ممکن است مخالفان در سوریه به سلاح‌های پیشرفته دست پیدا کنند و دوم اینکه ممکن است روسیه به سمت بی‌ثباتی پیش برود. معلوم است که کنترل کامل این نیروها مدیریت و سازماندهی شده‌است و حمایت امریکا از این نیروها قطعی است و حتی بمباران داعش توسط جنگنده‌های ائتلاف ضد داعش مدیریت شده انجام می‌شود. در شرایط کنونی آسیای مرکزی مثل انبار باروتی است که ممکن است هر لحظه از رادیکالیسم منغخر شود و بنابراین قلمرو نفوذ روسیه به راحتی می‌تواند توسط گروه‌های افراطی تهدید شود. در آن صورت، دولت افغانستان دیگر ضد طالبان نیست بلکه دولت تسهیل‌کننده برای بی‌ثبات‌سازی در آسیای مرکزی و مرزهای روسیه است. بنابراین، امریکا در شرایط فعلی در مقابله با طالبان کاملاً محتاط عمل می‌کند. یعنی در مرز بین طالبان به عنوان یک تهدید بی‌با نیرویی که می‌تواند به عنوان نیروی مثبت باشد در نظر گرفته می‌شود. تا پیش از کشته شدن ملاختر منصور، رهبر سابق طالبان روند به گونه‌ای دیگر بود اما به نظر می‌رسد، اکنون با توجه به تحولات اخیر در سوریه و عراق و روندهایی که در سیاست روسیه و امریکا وجود دارد این مسیر منظر است.

در ماه‌های اخیر با توجه به شکست‌هایی که داعش در عراق و سوریه متحمل شده است و این گروه در مقابل ارتش‌های عراق و سوریه عقب‌نشینی می‌کند، این بحث به



طور غیررسمی مطرح شده که باشکست داعش در این کشور ها، یکی از مناطقی که ممکن است داعش در آنجا نفوذ کند افغانستان است و جبهه روبرویی روسیه و غرب احتمال دارد به افغانستان کشیده شود. شما این بحث را چقدر محتمل می‌دانید؟ یا افغانستان می‌تواند به بازی بزرگ قدرت‌ها همچون مدلی که در عراق و سوریه وجود دارد، تبدیل شود؟

برای انجام هر کاری باید بسترهای لازم آن فراهم باشد. داعش در سوریه اقتضا و کارکرد خود را دارد و بستر اصلی در این کشور این است که یک اقلیت بر یک اکثریت حکومت کند. در بیداری اسلامی یکی از جاهایی که تحولات به صورت معکوس اتفاق افتاد، سوریه بود و باید اکثریت بر اقلیت حکومت می‌کرد همچنان که باید در بحرین اینگونه می‌شد. در افغانستان نمی‌توان مدل را مثل سوریه چید و هیچ انگیزه‌ای برای تغییر ساختار افغانستان وجود ندارد و بدنه اصلی پشتون‌ها هستند و به همین خاطر بود که عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی افغانستان با اینکه احتمالاً رأی آورده بود کنار گذاشته می‌شود و اشرف غنی از قوم پشتون به عنوان رئیس‌جمهور قدرت را در دست می‌گیرد. اگر عبدالله رئیس‌جمهور می‌شد ممکن بود ساخت قبیله‌ای پشتون این مسئله را برنتابد و بی‌ثباتی دیگری ایجاد می‌شد. در سوریه، داعش به دنبال قطع ارتباط حلقه سوریه با لبنان است و مهم‌تر از این اگر محور ایران، عراق و سوریه قطع شود، لبنان دچار مشکلاتی خواهد شد.

با توجه به بسترهای اجتماعی در سوریه گروه‌هایی مثل داعش ظهور پیدا می‌کنند اما در افغانستان، امریکایی‌ها قصد برهم زدن شرایط فعلی در این کشور را ندارند. امریکای طرف‌دار حفظ وضع موجود در افغانستان است و امریکایی‌ها نمی‌خواهند روشی اتخاذ کنند که این دولت فروپاشد و در جهت تقویت این دولت گام برمی‌دارند. چون این دولت نقطه اتکایش در منطقه استراتژیک جنوب و شرق آسیا و آسیای مرکزی و خاور میانه است.

سخن‌رانی پهلوان جوان